

## یادداشت‌های داروخانه

دکتر فریدون سیامک‌نژاد

### مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کنند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. بنابراین مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

سؤال کردم: برای چی می‌خواهید؟  
لبخندی زد و گفت: می‌خواهم بخورم!  
گفتم: این را که می‌دانم، ولی مشکل شما چیست؟  
با خونسردی گفت: یک ورق کپسول که این قدر سین جیم ندارد و دوباره لبخند زد و این بار معنی‌دارتر از قبل!  
گفتم: مگر من حرف خنده داری زدم؟ داروی عصبی می‌خواهید، نسخه هم ندارید، از سؤال و جواب هم خوشتان نمی‌آید؟  
پس من داروساز برای چه در داروخانه‌ام؟!

### یادداشت ۳

از قدیم گفته‌اند که: پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است. نسخه بیمار علاوه بر چند داروی مختلف، حاوی یک عدد آمپول متوکلوپرامید هم بود. چون با دیگر داروهای نسخه هماهنگی نداشت. از بیمار سؤال کردم که از کی حالت تهوع دارد؟  
بیمار که خانم نسبتاً مسنی بود با خونسردی پاسخ داد که من اصلاً حالت تهوع ندارم.  
سؤال کردم برای چه به پزشک مراجعه کرده است؟  
پاسخ داد: فشار خون دارم!  
حدس زدم که پزشک آمپول فوروز ماید می‌خواسته بنویسه، ولی متوکلوپرامید نوشته!  
با پزشک تماس گرفتم و ایشان تأیید کرد که اشتباه کرده!

### یادداشت ۱

مساله بی‌بی چک یا همان آزمون فوری بارداری برای داروخانه معضلی شده است. حالا چرا معضل؟ برای این که بعضی وقت‌ها کسانی تقاضای بی‌بی‌چک می‌کنند که آدم می‌ماند که ما داریم به کجا می‌رویم؟  
دیروز باز هم دو دختر ۱۹ یا ۲۰ ساله به داروخانه مراجعه کردند و تقاضای بی‌بی‌چک کردند.  
با تعجب از آن‌ها سؤال کردم که برای چه کسی می‌خواهند؟  
به هم دیگر نگاه کردند و گفتند برای همسایه‌مان!  
پرسیدم هر دو تای شما بی‌بی‌چک را برای همسایه‌تان می‌خواهید؟  
خنده معناداری کردند و بی‌بی‌چک را گرفتند و مثل کسانی که در مسابقه‌ای پیروز شده‌اند، به سرعت داروخانه را ترک کردند!

### یادداشت ۲

خانم حدوداً ۳۵ ساله‌ای مقابل پیش‌خوان داروخانه ایستاد و نسخه‌ای را از داخل کیفش بیرون آورد و به سوی من دراز کرد. هر کار کردم، هیچ یک از اقلام دارویی نسخه را نتوانستم بخوانم. به ایشان تذکر دادم که بسیار بد خط است و خوانده نمی‌شود. خانم تشکر کرد و رفت. هنوز یک دقیقه نگذشته بود که دوباره برگشت و تقاضای کپسول فلوکستین ۲۰ میلی داشت.

#### یادداشت ۴

از مراجعه‌کنندگان همیشگی داروخانه است. مقابل من که قرار گرفت، یک برگ آزمایش را جلویم گذاشت و گفت: مال شوهرم است. دکتر شوهرم وقتی جواب آزمایش را دیده، گفته که شوهرم ۳ ماه بیشتر زنده نیست، ولی حالا نزدیک به ۶ ماه است که شوهرم هنوز زنده است. من چه کار باید بکنم؟

اول خنده‌ام گرفت، ولی جلوی خودم را گرفتم و با خونسردی گفتم: عمر و زندگی دست خدا است و هیچ کس نمی‌تواند برای مردن کسی زمان تعیین کند. پزشک شوهرتان هم احتمالاً با شما شوخی کرده و جدی نگفته است.

چند ماه بعد از این محاوره در داروخانه، اعلامیه ترحیم شوهر آن زن را به دیوار ساختمان داروخانه خواندم و طلب آمرزش کردم.

#### یادداشت ۵

مساله پول خُرد، خصوصاً در کارهایی که ارتباط مستقیم اقتصادی با مردم دارد از مسایل غیرقابل حل است. این مساله در داروخانه شاید کمی حادثر از بقیه کارها باشد. دلیلش هم این است که دارو قیمت مصرفش مشخص است و معمولاً هم این قیمت‌ها، قیمت‌های روندی نیست و معمولاً باقیمانده پول داروی بیمار، خصوصاً که همه بیماران از پول دادن برای دارو و درمان دل

خوشی ندارند، داروخانه را در رابطه با پول خُرد دچار مشکل می‌کند.

بعضی از بیماران قبول می‌کنند که به جای پول خُرد، چسب زخم یا دستمال کاغذی جیبی و یامثالاً قرص استامینوفن یا سرماخوردگی دریافت کنند. ولی بعضی‌ها اصرار دارند که حتماً بقیه پول را پول خُرد بگیرند که ایجاد مشکل می‌کند.

دیروز که به جای پول خُرد به مراجعه‌کننده‌ای قرص سرماخوردگی پیشنهاد کردم، با لبخندی پاسخ داد که اگر می‌شود قرص سرماخوردگی بدهید!

#### یادداشت ۶

خانم میان‌سالی به داروخانه مراجعه کرد و اظهار داشت که دو روز است از چشم دخترم اشک می‌آید. مقصودش آبریزش از چشم بود. به ایشان گفتم که احتمالاً دلیل آن سرماخوردگی است، یا این که در اثر آلودگی هوا دچار آبریزش از چشم شده است.

قطره دادم تا هر ۶ ساعت یک قطره در هر چشم بچکاند و توصیه استفاده از قرص آنتی‌هیستامین آن‌هم شب به هنگام خواب کردم. موقعی که می‌خواست داروخانه را ترک کند سؤال کرد: آقای دکتر، یک وقت آب مروارید نباشد؟

برایش شرح دادم که آب مروارید یا کاتاراکت مربوط به سن ۴۰ سال به بالا است و ربطی به دختر ۲۰ ساله شما ندارد!

## یادداشت ۸

از بین کسانی که مریض‌های همیشگی داروخانه هستند، دو خواهر وجود دارند که یکی از آن‌ها خیلی پرحرف است و بلند حرف می‌زند، یکی دیگر اصلاً حرف نمی‌زند و ظاهراً دچار افسردگی است.

هر وقت آن‌ها را می‌بینم یاد فیلم «خواهران غریب» کیومرث پوراحمد می‌افتم.

قبلاً سپرده بودند که وقتی واکسن آنفلوآنزا آمد به آن‌ها زنگ بزنیم تا برای تهیه واکسن بیایند. روز موعود فرا رسید و برای تهیه واکسن، «خواهران غریب» پیدایشان شد.

ضمن تشکر خیلی زیاد و حساب و کتاب کردن یک اسکناس ده تومانی به طرف تکنیسین داروخانه دراز کردند و از ایشان خواستند که شیرینی بخرد. تکنیسین ضمن امتناع تذکر داد که ما وظیفه خود را انجام داده‌ایم.

قدرشناسی‌شان این بار مرا کشته!

## یادداشت ۷

از وقتی من هم مثل خیلی از داروسازان سری توی سرها در آورده و صاحب داروخانه شده‌ام، به داروخانه دیگری برای تهیه دارو مراجعه نکرده‌ام. اگر هم در بعضی مواقع مجبور شده‌ام از داروخانه دیگری دارو تهیه کنم، کسی را برای تهیه آن راهی داروخانه‌ای غیر از داروخانه «سمیه» کرده‌ام. روز دوم فروردین که داروخانه «سمیه» هم مانند اکثر داروخانه‌های روزانه تعطیل بود، سرمای سختی خورده بودم و احتیاج به آنتی‌بیوتیک داشتم.

به داروخانه نزدیک منزل که جزء داروخانه‌های دولتی شبانه‌روزی بود مراجعه کردم و ضمن نشان دادن کارت نظام پزشکی، تقاضای کپسول آزیترومایسین کردم. خانم پشت گیشه که ظاهراً دانشجوی داروسازی بود، سؤال کرد: مشکل شما چیست؟

در حالی که دوباره به ایشان یادآوری کردم که همکارشان هستم، حرف بیشتری نزدم و دانشجوی مربوط هم متوجه طنز سؤال خود شده بود و دارو را تحویل داد.

